

نشریه علمی - پژوهشی

پژوهشنامه ادبیات تعلیمی

سال چهارم، شماره چهاردهم، تابستان ۱۳۹۱، ص ۱۵۸-۱۲۵

آموزه‌های اخلاقی حاتم اصم، صوفی و زاهد دوره اول

دکتر منیژه پورنعمت *

چکیده:

نخستین مشایخ صوفیه زاهدان و پارسایان واقعی بودند. آگاهی همه‌جانبه از گناه همراه با وحشت جزا موجب می‌شود که آنان برای رهایی از خود از دنیا گریزان باشند و تسلیم بی‌چون و چرای خداوند متعال گردند. خوف از خدا و امید نداشتن به غیر او، در عابدان زاهد و صوفیان اولیه از جمله حاتم اصم، در نهایت به ورع و زهد شدید منجر می‌شود. می‌توان گفت صوفیان اولیه پیش از آنچه عارف باشند، زاهد و عابد بودند؛ از آن جمله حاتم اصم.

ابو عبدالرحمان حاتم بن عنوان مشهور به حاتم اصم (م. ۲۳۷.ه. / ۸۵۱ م) در عصر معتصم، هشتمین خلیفه عباسی می‌زیسته و از زاهدان دوره اول (۱۵۰-۲۵۰.ه.) است که به زهد و عبادت و اعراض از دنیا مشهور بوده است. او مرید و شاگرد ابوعلی شقیق بلخی (متوفی ۱۵۴) و استاد احمد خضرویه بود.

* استادیار زبان و ادبیات فارسی دانشگاه خلیج فارس poornemat@pgu.ac.ir

تاریخ پذیرش ۹۱/۳/۱۷

تاریخ وصول ۹۱/۱/۲۱

در این مقاله با بهره‌گیری از منابع قدیم، اندیشه و سخنان حاتم اصم بررسی شده است تا نشان داده شود که چگونه صوفیان زاهد و عابد با سخنان و اعمال خود به تعلیم شاگردان، حاکمان و عامه مردم می‌پرداختند. این حکایات و سخنان می‌تواند سندی از تاریخ تصوف و آموزه‌های اخلاقی صوفیان دوره اول باشد.

واژه‌های کلیدی:

تصوف، صوفیان دوره اول، حاتم اصم، تعلیم، زهد

۱. مقدمه:

فعالیت صوفیان ایرانی به پیدایی مکتب تصوف خراسان انجامید که مهم‌ترین مرکز آن طی مدت سه سده شهر نیشابور بوده است. طبیعی است که این مکتب از مکتب عراق سرچشمه گرفته بود و با حلقه‌های محکمی با آن پیوند داشت. با این همه مکتب نیشابور در میانه سده دوم هجری نظرات ویژه خود را مطرح می‌کند که این مکتب را از مکتب عراق متمایز می‌سازد. از این رو «خراسان برای پژوهشگر تصوف دارای اهمیتی در درجه نخست است و پژوهش درباره مهم‌ترین نمایندگان این مکتب را باید در نخستین رده جای داد.» (برتلس، ۱۳۷۶: ۳۱۳) تصوف ایرانی در ناحیه‌ای که هنوز بوداییان در آنجا بوده‌اند، ریشه گرفته است؛ یعنی، همان سرزمین بلخ. بزرگ‌ترین پیشوایان تصوف ایران در نخستین مراحل رواج آن، سه تن بلخی بوده‌اند: ابو اسحق ابراهیم بن ادهم بن سلیمان بن منصور بلخی، ابو علی شقیق بن ابراهیم بلخی و ابو عبدالرحمن حاتم بن عنوان یا حاتم بن یوسف معروف به حاتم اصم. (نفیسی، ۱۳۴۳: ۳۵)

حاتم اصم (متوفی ۲۳۷ ه. ش) شاگرد ابوعلی شقیق بلخی و استاد احمد خضرویه بلخی بوده (سلمی، ۱۳۷۲: ۹۱) و با ابوتراب عسکربن حصین نخشبی (متوفی ۲۴۵ ه. ش)

- مصاحبت داشته است. (ابن الجوزی، بی تا، ج ۳: ۱۶۳) ابونعیم در حلیة الاولیاء ابو عبدالله خواص را هم از یاران حاتم اصم معرفی کرده است. (ابونعیم، ۱۳۵۷، ج ۸: ۸۰)
- در این مقاله سعی شده با بهره‌گیری از منابع قدیم، سخنان و اندیشه‌های حاتم اصم بررسی شود تا بتوان از این راه به عقاید و آرای صوفیان و عارفان دوره اول پی برد. این حکایات و سخنان می‌تواند روش تعلیمی بزرگان تصوف را در تعلیم آموزه‌های اخلاقی به پیروان خود، حاکمان زمانه و مردم عامه نشان دهد.
- در منابع زیر در مورد زندگی حاتم اصم مطالبی آمده یا سخنانی از او نقل شده است:
- ۱- قدیمی‌ترین منبع درباره سخنان حاتم اصم، *طبقات الصوفیه* از ابو عبدالرحمن محمد بن الحسین بن محمد بن موسی‌الازدی السلمی (م. ۲۱۴ه. / ۱۰۲۱م) است که مشتمل بر اخبار و حکایات پنج طبقه از صوفیه است و به منبعی برای تذکره‌نویسان پس از وی تبدیل شده است. سلمی سلسله اسناد سخنان را کامل نقل کرده است.
 - ۲- *حلیة الاولیاء و طبقات الاصفیاء* از حافظ ابو نعیم احمد بن عبدالله اصفهانی (متوفی ۴۳۰ه.) بسیاری از سخنان حاتم را با ذکر روایان آن‌ها نقل کرده است، لیکن اطلاعات مختصری درباره زندگی او در آن می‌یابیم.
 - ۳- *تاریخ بغداد* از ابوبکر احمد بن علی الخطیب بغدادی (متوفی ۴۶۳ه. / ۱۰۷۱م.) همان اطلاعات حلیة الاولیا را ارائه می‌دهد.
 - ۴- *رساله قشیریه* نوشته ابوالقاسم عبدالکریم بن هوازن بن عبدالملک بن محمد القشیری (متوفی ۴۶۵ه.) به احوال و اقوال حاتم اصم پرداخته است.
 - ۵- ابوالحسن علی بن عثمان بن علی جلابی هجویری (متوفی ۴۶۵ه.) که کتاب *کشف المحجوب* را به زبان فارسی نگاشته تا اندازه‌ای به شیوه رساله قشیریه است، اما اطلاعات آن در مورد حاتم اصم بسیار کمتر از رساله قشیریه است.
 - ۶- یکی از معاصرین قشیری و هجویری، خواجه ابو اسماعیل عبدالله بن محمد بن

علی انصاری (متوفی ۴۸۱هـ.) طبقات الصوفیه سلمی را با حذف اسناد در مجالس درس خویش به زبان هروی املا کرد که به نام طبقات الصوفیه هروی مشهور است که بعدها اساس نفعات الانس جامی واقع شده است. با آن که مبنای کار پیر هرات طبقات سلمی بوده اما فقط در سه مورد از حاتم اصم نام برده است، آن هم در شرح حال شقیق بلخی، ابوتراب نخشبی و احمد بن خضرویه و به طور مستقل مطلبی از حاتم اصم نیاورده است. در تفسیر ادبی - عرفانی قرآن مجید نیز یک مورد از سخنان حاتم اصم آمده است.

۷- ابوالفرج عبدالرحمن بن علی بن محمد الجوزی (۵۱۰-۵۹۷هـ.) در *صفة الصوفه* که شرح حال زهاد و صوفیه است، مقداری از اطلاعات مأخذ قبل از خود، بخصوص *حلیة الاولیاء* را برگزیده است.

۸- تذکرة الاولیاء از فریدالدین ابو حامد محمد بن ابراهیم عطار (م. ۶۲۷هـ.) زندگینامه عرفانی و تاریخی هفتاد و دو تن از بزرگان و اولیای صوفیه است. مطالب آن از طبقات سئمی و *حلیة الاولیاء* و رساله قشیریه برگرفته شده است اما از نظر ضبط وقایع و صحت مطالب خالی از ضعف نیست.

۹- *اللباب فی تهذیب الانساب اثر عزالدین ابن الاثیر الجوزی* (م. ۶۳۰هـ. - ۱۲۳۲م) جزو کتاب‌های تاریخی است، در این کتاب مهم مطالبی از حاتم اصم آمده است.

۱۰- مطالب و فیات الاعیان و انباء ابناء الزمان از شمس الدین احمد بن محمد بن ابی بکر بن خلکان (۶۰۸-۶۸۱هـ.) مانند مطالب تاریخ بغداد است با این تفاوت که تاریخ بغداد سخنان را همراه با سلسله کامل راویان نقل کرده اما و فیات الاعیان آخرین راوی را نام برده است.

۱۱- شمس الدین محمد بن احمد بن عثمان ذهبی (م. ۷۴۸هـ. / ۱۳۴۷م) در *العبر فی خبر من غیر* در حوادث سال ۲۳۷ فقط به وفات حاتم اصم اشاره کرده اما در تاریخ الاسلام و وفیات المشاهیر و الاعلام دو صفحه را به حاتم اختصاص داده است.

۱۲- جمال‌الدین ابی المحاسن یوسف ابن تغری بردی الاتابکی (۸۱۳-۸۷۹ه.ق) در النجوم الزاهرة فی ملوک مصر و قاهره در حوادث سال ۱۵۴ (سال وفات شقیق بلخی) از حاتم اصم به عنوان شاگرد او نام برده است و در وقایع سال ۲۳۷ (سال وفات حاتم) وجه تسمیه «اصم» را بیان کرده که از رساله قشیریه و تاریخ الاسلام ذهبی برگرفته است.

۱۳- نفحات الانس من حضرات القدس از نورالدین عبدالرحمن بن نظام الدین احمد دشتی جامی (م. ۸۹۸ه.ق) در اصل تحریر فارسی است، از ترجمه هروی که خواجه عبدالله انصاری از طبقات الصوفیه سئمی به عمل آورده بود. جامی به دستور امیر علیشیر نوایی متن هروی کتاب را به فارسی دری درآورد و ترجمه احوال صوفیان معاصر خود را بر آن افزود و در سال ۸۸۳ه.ق آن را به انجام رسانید.

۱۴- سخنان عبدالرحی بن العماد (م. ۱۰۸۹ه.ق) در شذرات الذهب فی اخبار من ذهب درباره حاتم اصم مبتنی بر طبقات الصوفیه سلمی و حلیه الاولیاء ابونعیم است. معصوم‌علیشاه- نایب الصدر شیرازی (م. ۱۲۱۲ه.ق) در طرائق الحقائق دو صفحه را به حاتم اصم اختصاص داده و یکی از سخنان مشهور او را در مورد چهار موت از قول بعضی از محققان بدون ذکر نام آن‌ها تفسیر کرده و سخنانی را هم از نفحات الانس و تاریخ گزیده آورده است. سید محمد باقر خوانساری (م. ۱۳۱۳ه.ق) در روضات الجنات مطالب مربوط به حاتم اصم را از رساله قشیریه، نفحات الانس و طرائق الحقائق برگرفته است.

متأسفانه در منابع معاصر پژوهش ارزشمند و مستقلی درباره حاتم اصم انجام نگرفته است. در بعضی از منابع به طور خیلی خلاصه به سخنان حاتم اصم پرداخته یا اینکه فقط از او به عنوان صوفی و زاهد اولیه نام برده‌اند.

خیرالدین زرکلی (م. ۱۹۹۷) در الاعلام مستقلاً مطالب مختصری درباره حاتم اصم آورده که از تاریخ بغداد، طبقات الصوفیه و اللباب برگرفته است. در کتاب ابعاد عرفانی اسلام از آن ماری شیمل بیشتر روی مفاهیم و معتقدات عرفانی و پاره‌ای از آداب و

مراسم صوفیه بحث می‌شود. در این کتاب تنوع و کثرت ارجاعات بی‌نظیر است اما فقط یک بار از حاتم اصم نام برده می‌شود و آن اینکه حاتم، طریقه استادش، شقیق بلخی را در توکل پی گرفته است.

از میان منابع معاصر تنها لغت‌نامه دهخدا اطلاعات کامل‌تری از حاتم اصم می‌دهد که از صفة الصفوه، تذکرة الاولیاء و روضات الجنات برگرفته است.

۲. آموزه‌های اخلاقی در سخنان و اندیشه‌های حاتم اصم

۲-۱. زهد و پارسایی

در کشف‌المحجوب آمده که حاتم تصانیف مشهوری در علم معاملات دارد (هجوی، ۱۳۷۱: ۱۴۲) و در منابع اولیه دیگر هم از قول حاتم اصم مطالب فراوانی نقل شده است. هرچند به نظر برتلس گمان نمی‌رود با یاری گردآوری این مطالب بتوان تجسم دقیقی از جهان‌بینی این مشایخ به وجود آورد، (برتلس، ۱۳۷۶: ۸۴)، اما این حکایات و سخنان می‌تواند سندی از تاریخ تصوف باشد. همان‌طور که «حجم قابل ملاحظه‌ای از کتاب الفصول را اقوال مشایخ بزرگ تصوف زهد تشکیل می‌دهد از قبیل حسن بصری، بایزید و سخنانی به فارسی از حاتم اصم:

ای بسه معلم تباه شده / ترا که به صلاح تواند آورد

که در منابع دیگر نیامده است.» (شفیعی کدکنی، ۱۳۷۷: ۱۰۸)

می‌توان گفت بعد از بلوغ یک نفس بی‌مراقبت و محاسبت از حاتم اصم برنیامده و یک قدم بی‌صدق و اخلاص برنگرفته تا حدی که شیخ جنید در حق او گفت: «صدیق زماننا حاتم». (هجوی، ۱۳۷۱: ۱۴۲) او ناطق به معارف، مواعظ و حکم بود، به همین

دلیل ابوبکر وراق به او لقب «لقمان هذه الامه» داد. (خطیب بغدادی، ۱۴۱۷: ج ۸، ۲۴۵)

محور سخنان و اندیشه‌های حاتم مانند دیگر صوفیان دوره اول (۱۵۰-۲۵۰ه.ق.)،

تکوینِ تصوف، زهد و دوری از دنیا، فقر اختیاری، توکل نامحدود، خوف از روز جزا، مبارزه با نفس و صورت ساده‌ای از باطن‌جویی شریعت اسلام است. حتی حکمتی که او به داشتن آن به «لقمان این امت» شهره شده هم از راه تهی بودن شکم، شب‌زنده‌داری و سخای نفس رسیده است. (خوانساری، ۲۵۳۷، ج ۲: ۲۰۹)

صوفیان اولیه در حقیقت بیش از آنچه عارف باشند، زاهد و عابد بودند. آگاهی و هوشیاری همه‌جانبه از گناه همراه با وحشت از جزا و شکنجه آتش جهنم، صوفیه را وادار می‌کرد که برای رهایی خود از دنیا گریزان شوند و از طرف دیگر قرآن به آنها اخطار می‌کرد که خلاصی از عذاب به طور کامل در اختیار خواست و مشیت مبهم خداوند است. اگر سرنوشت آنها این باشد که به وسیله نماز، روزه و عبادت رستگار شوند، یقیناً رستگار می‌شوند و خداوند در وعده و وعید صادق است. این اعتماد طبیعتاً به زهد و پرهیزگاری یعنی تسلیم بی‌چون و چرا و کامل به اراده الهی که ویژگی رفتار صوفیه در قدیم‌ترین شکل آن است، منجر شد. (نیکلسون، ۱۳۶۶: ۳۰)

تصوف در ابتدا با زهد و پارسایی آغاز شد و نخستین مشایخ صوفیه، زاهدان و پارسایان واقعی بودند؛ از آن جمله حاتم اصم. از این رو در بیش‌تر منابع از حاتم اصم به عنوان صوفی زاهد نام برده شد که به وَرَع و تشقّف مشهور بوده است. (خطیب بغدادی، ۱۳۱۴، ج ۸: ۲۴۱)

عطار حاتم اصم را زاهد زمانه، عابد یگانه و مُعْرِض از دنیا و مقبل سوی عقبی معرفی می‌کند که در زهد، ریاضت، ورع، ادب، صدق و احتیاط بی‌بدل بود. (عطار، ۱۳۶۶: ۲۹۵)

بیشتر تعالیم صوفیان اولیه به صورت عملی بوده است. حاتم اصم در سفرهای مختلف با دیدار از علما، فقیهان و حتی حاکمان به تعلیم دین و اخلاق می‌پردازد. از ماجراهای زندگی حاتم رفتن او به غزا و مصاف با ترکان و کافران به همراه شقیق

بلخی بوده است. (ابن جوزی، صفة الصفوه، ج ۳: ۱۶۰). الشیبی در کتاب تشیع و تصوف، شقیق بلخی و حاتم اصم را جزو زاهدان متصوف قدیم نام می‌برد که با شعار فتوت به جنگ کافران می‌رفتند. (الشیبی، ۱۳۷۴: ۳۴۷) حاتم اصم در مورد یکی از این جنگ‌های خود نقل کرده است:

« با شقیق بودیم اندر مصاف به جنگ ترکان و روزی صعب بود و هیچ چیز نتوانست دیدن مگر سر کسی می‌افتاد و نیزه‌ها و شمشیرها می‌شکست و پاره پاره همی‌شد. شقیق مرا گفت: خویشتن را همی چون بینی یا حاتم امروز پنداری که دوش [است] که با زن خفته بودی، گفتم: نه. گفت: بخدای کی من تن خویش را همچنان می‌پندارم که دوش تو بودی با زن اندر بستر و اندر پیش هر دو صف بخفت و سپر بالین کرد و اندر خواب شد چنانک آواز خواب او بشنیدم. شقیق گفت: خواهی که مرد بشناسی اندر نگر تا به وعده خدای ایمن تر بود یا به وعده مردمان؟» (قشیری، ۱۳۶۱: ۳۷)

بنا به روایت ابو عبدالله خواص، از یاران حاتم اصم، در راه سفر حج وارد شهر ری شدند و سیصد و ده نفر پشمینه‌پوش همراه ایشان بودند و شبی نزد یکی از تجار صوفی دوست مهمان شدند و فردای آن روز تاجر قصد عیادت از محمد بن مقاتل، قاضی ری را داشت. حاتم اصم که عیادت از فقیه را فضیلت می‌دانست با او همراه شد. اما وقتی قصر باشکوه و زندگی مجلل قاضی را دید، سؤال کرد آیا تو به پیامبر و اصحاب و صالحین اقتدا می‌کنی یا به فرعون و نمرود که اولین کسی بودند که قصر با گچ و آجر بنا کردند؟ سپس قاضی ری را موعظه نمود که جزو عالمان سوء طالب دنیا نباشد. (ابونعیم، ۱۳۵۷، ج ۸: ۸۲؛ ذهبی، ۱۹۹۱، ج ۲۴: ۱۱۹)

ماجرای گفتگوی بین حاتم اصم و ابن مقاتل به مردم ری رسید. گفتند طنافسی، حاکم قزوین از او هم بیشتر در تجمل و رفاه است. حاتم نزد طنافسی رفت و عمداً از او خواست تا طریقه وضو را به او بیاموزد. طنافسی وضو گرفت، بعد حاتم وضو گرفت

و چهار بار ساعد خود را شست. طنافسی گفت: در شستن ساعد خود اسراف کردی. حاتم گفت: من در کفی آب اسراف کردم آیا تو در این همه مال اسراف نمی‌کنی؟ طنافسی دریافت که منظور حاتم تعلیم وضو نبوده است بلکه می‌خواسته او را متنبه سازد. پس چهل روز از خانه خارج نشد. (همان: ۸۱)

حاتم اصم به مدینه رفت. مردم مدینه از او استقبال کردند. حاتم به مردم گفت: این شهر چه کسی است؟ گفتند: شهر رسول خدا (ص) است. گفت: پس قصر رسول خدا کجاست تا من دو رکعت نماز در آن بخوانم. گفتند: رسول خدا جز خانه‌ای گلی و محقر قصری نداشت. حاتم گفت: پس قصرهای اصحاب پیامبر کجاست؟ گفتند: آن‌ها هم قصری نداشتند. پس حاتم گفت: ای مردم پس این شهر فرعون و سپاهیان اوست. شما به چه کسی تأسی می‌کنید؟ به رسول الله صلی الله علیه و سلم و اصحابش یا به فرعون که اولین کسی بود با گچ و آجر قصر بنا نهاد؟ (همان: ۸۲)

آموزه‌های اخلاقی زیر را می‌توان از سخنان حاتم اصم دریافت کرد:

۱- مراحل زهد: از نظر حاتم اصم اول زهد اعتماد است بر خدای تعالی و میانه آن صبر است و آخر آن اخلاص است. (همان: ۷۵)

۲- تفاوت منافق و مؤمن در گرفتن مال: حاتم گفت: «منافق آن است که آنچه در دنیا بگیرد، به حرص گیرد و اگر منع کند، به شک منع کند و اگر نفقه کند، در معصیت نفقه کند و مؤمن آنچه گیرد، به کم رغبتی و خوف گیرد و اگر نگاه دارد به سختی نگاه دارد- یعنی سخت بود بر او نگاه داشتن - و اگر نفقه کند در طاعت بود، خالصاً لوجه الله تعالی». (سلمی، ۱۳۷۲: ۹۵؛ ابونعیم، همان: ۷۹)

۳- فرق زاهد و متزهد: حاتم گوید: «زاهد کیسه را بگذارد پیش از نفس و متزهد نفس بگذارد پیش از کیسه». (قشیری، ۱۳۶۱: ۱۸۰)

۴- زهد پوشش: زهد باید در لباس، خوراک و در تمام نعمت‌های دنیوی باشد. حاتم

گفت: «عبا یکی از نشانه‌های زهد است. برای صاحب عبا سزاوار نیست که عبایی به بهای سه درهم و نیم بپوشد و در دلش آرزوی پنج درهم باشد. آیا از خداوند شرم نمی‌کند که شهوت در دلش از عبایش تجاوز کند؟» (سلمی، ۱۳۷۲: ۹۷؛ معروف الحسنی، ۱۳۷۵: ۴۹۲)

۵- حق تعالی فردای قیامت از نعمت‌ها حساب می‌خواهد:

حاتم اصم در یک مهمانی صحنه عرصات را به نمایش می‌گذارد و می‌خواهد به مردم بفهماند کسی که از نعمت‌ها کمتر استفاده می‌کند، راحت‌تر حساب پس می‌دهد. نقل است که یکی حاتم را به دعوت خواند، اجابت نکرد. الحاح کرد. حاتم گفت: «به سه شرط بیایم: یکی آنکه هر جا که خواهم بنشینم. دوم آنچه خود خواهم بخورم. سیوم آن که آنچه با تو گویم بکنی.» گفت: «روا باشد». حاتم چون در آنجا رفت، در صف نعال بنشست. گفتند: «این چه جای توست؟» حاتم گفت: «شرط چنین کرده‌ایم» پس چون سفره نهادند، حاتم قرصی از آستین بیرون کرد و می‌خورد. گفتند: «شیخ از این بخور». گفت: «شرط کرده‌ام [که آن خورم که من خواهم] پس سفره برگرفتند. میزبان را گفت: «تابه‌ای آهنین را به آتش گرم کن و بیار. هم‌چنان کرد. حاتم پای بر آن تابه نهاد و گفت: «قرصی خوردم» و بگذشت. پس گفت: «اعتقاد دارید که حق - تعالی - فردای قیامت از هر چه کرده‌ای و خورده‌ای حساب خواهد؟ گفتند: «بلی» گفت: «پندارید که این عرصات است. یک یک پای بر این تابه نهید و هر چه در این خانه خورده‌ای حساب باز دهی.» ایشان گفتند: «ما را طاقت این نباشد.» گفت: «پس فردای قیامت چگونه جواب خواهی داد؟ قال الله، تعالی: «ثُمَّ لَتُسْأَلُنَّ يَوْمَئِذٍ عَنِ النَّعِيمِ» تا جمله به گریه درآمدند و بسیار بگریستند و آن دعوت ماتم شد. (عطار، ۱۳۶۶: ۲۹۷)

۶- کیمیای گرسنگی: تا جایی که ما می‌توانیم از روی منابع تصوف ببینیم، اولین صوفی‌ای که از کیمیای گرسنگی سخن گفته، شقیق بلخی از زاهدان مکتب خراسان

است. وی ادعا می‌کرد که چهل روز گرسنگی متوالی می‌تواند تاریکی قلب را به روشنایی متحول سازد. (شیمل، ۱۳۷۷: ۲۰۸). پیرو همین تفکر است که حاتم اصم گرسنگی را «مرگ سفید» می‌نامد.

حاتم اصم گفت: «هر که می‌خواهد به آیین ما بگردد، باید چهار صفت از صفات مرگ را در خود به وجود آورد: مرگ ایض یعنی گرسنگی، مرگ اسود، تحمل آزار خلق، مرگ احمر جهاد با نفس و مخالفت با هوا و مرگ اخضر؛ مرقع داشتن و وصله بر وصله زدن.» (سلمی، ۱۳۷۲: ۹۳) در بعضی منابع این گفتار حاتم درباره چهار مرگ با تفسیرهایی هم آمده است:

«بعضی محققین می‌گویند گرسنگی مرگ سفید نامیده شده زیرا آن باطن و قلب را سفید و روشن می‌کند.» (معصوم علیشاه، ۱۳۳۹، ج ۲: ۱۷۸)

سعید نفیسی سخن حاتم درباره چهار موت را می‌آورد و معتقد است که میان گفتار نخستین مشایخ تصوف ایران با اقوال بودائیان شباهت شگرفی است و این تعبیر عیناً در تعلیمات بودایی هست و سنایی آن را چنین ادا کرده است:

بمیر ای دوست پیش از مرگ اگر عمر ابد خواهی

که ادریس از چنین مردن بهشتی گشت پیش از ما

(نفیسی، بی تا: ۳۷)

حاج ملاهادی سبزواری از مفاخر شیعه در قرن سیزدهم هجری، در پاسخ مرحوم میرزا بابای گرگانی که از متوفات اربعه پرسیده، می‌فرماید:

موت ایض که هست جوع و عطش در ریاضات با شروط رشاد

(خوانساری، ۲۵۳۷، ج ۲: ۲۱۱)

۷- چون زندگی ناپایدار است، جمع مال بی‌فایده است:

نقل است که حاتم را گفتند: فلان مال بسیار جمع کرده است. گفت: «زندگانی با آن

جمع کرده است؟» گفتند: «نه». گفت: «مرده را مال به چه کار آید؟» (عطار، ۱۳۶۶: ۳۰۰)

۸- انتقاد از زاهدان و علما:

حاتم گفت: «اگر وزن کنی کبر زاهدان روزگار ما و علما و قرای ایشان، بسی زیادت

آید از کبر امرا و ملوک» (همان)

حاتم اصم را به دارالخلافه بردند. چون با خلیفه در سخن درآمد، خلیفه را زاهد خطاب کرد. خلیفه گفت: «من زاهد نیستم. تویی». حاتم گفت: «زاهد آنست که به کمتر چیزی قناعت کند و حق تعالی می فرماید: «متاع الدُّنیا قلیل» چون تو به دنیا قناعت کرده‌ای، زاهد باشی. من که سر به دنیا و آخرت فرو نمی‌آرم، چگونه زاهد باشم؟» (مستوفی، ۱۳۶۴: ۶۲۳؛ زرین کوب، ۱۳۶۹: ۵۱)

قبلاً هم گفته شد که چگونه فقیه و قاضی ری، محمدبن مقاتل و طنافسی، حاکم قزوین و همچنین حاکم مدینه را به خاطر تجمل و دنیادوستی مورد انتقاد قرار داد و آن‌ها را از دنیاطلبی منع کرد و از مردم خواست تا به رسول و اصحابش که دارای زندگی محقری بودند تاسی کنند نه به حاکمانی مانند فرعون و نمرود.

- دل بر خورداران دل غافل است:

حاتم گفت: «دل پنج نوع است: دل مرده، دل بیمار، غافل، منقبه و صحیح. دل مرده دل کافران، دل بیمار دل گناهکاران، دل غافل دل برخورداران، دل منقبه دل جهود بدکار، و دل صحیح هشیار در کار است و با طاعت بسیار و با خوف از ملک ذوالجلال است.» (سلمی، ۱۳۷۲: ۹۷)

۲-۲. نفس

از نظر حاتم اصم از همه کس احتمال باید کرد آلا از نفس خود (قشیری، ۱۳۶۱: ۳۹۴). او در دقایق مکر و معرفت رعونات نفس کلمات و سخنانی دارد.

(هجویری، ۱۳۷۱: ۱۴۲)

در ترجمه رساله قشیری در باب مخالفت نفس آمده است که عصام بن یوسف، امیر بلخ چیزی فرستاد نزدیک حاتم اصم. فرا پذیرفت. او را گفتند: چونست که بستدی؟ گفت: «اندر گرفتن آن ذل خویش دیدم و عزّ او و اندر باز فرستادن عزّ خویش دیدم و ذل او. ذل خود بر عزّ خویش اختیار کردم» (قشیری: ۱۳۶۱: ۲۲۸) البته با توجه به متن عربی «فاخترت عزه علی عزّی و ذلی علی ذله»، ترجمه عطار در تذکرة الاولیا صحیح‌تر است: عزّ او بر عزّ خویش اختیار کردم و ذل خویش بر ذل او برگزیدم. (عطار، ۱۳۶۶: ۳۰۳؛ معصوم‌علیشاه، ۱۳۳۹، ۲: ۱۷۹)

مهم‌ترین صفات منفی نفسانی از نظر حاتم اصم

عمل صالح با ریا
شهوّت خوردن، گفتن و نگریستن
کبر، حرص و حسد

حاتم گفت در چهار موضع نفس خود را بازجوی: در عمل صالح بی ریا و در گرفتن بی طمع و در دادن بی منت و در نگه داشتن بی بخل. (سلمی، ۱۳۷۲: ۹۵) این سخن را در حلیة الاولیای ابونعیم، ۸: ۸۳؛ در تذکرة الاولیای عطار: ۳۰۲ و در لغت‌نامه دهخدا ذیل **حاتم بن عنوان** می‌توان یافت.

در سه جای مواظبت نفس خویش کن. گاه عمل به یاد آر که خدای تعالی ترا ببندد و گاه گفتار به یاد آر که او شنود و گاه خاموشی به یاد آر که خدای می‌داند که چگونه خاموشی. (همان: ۹۷؛ ابونعیم، ۱۳۵۷: ۷۵؛ ابن جوزی، بی‌تا، جزء سوم: ۱۶۲)

حاتم اصم شهوت را سه قسم می‌داند: شهوتی است در خوردن و شهوتی است در گفتن و شهوتی است در نگریستن. در خوردن اعتماد بر خدای نگه‌دار و در گفتن راستی نگاه دار و در نگریستن عبرت نگاه دار. (سلمی، همان: ۹۶؛ ابونعیم: ۸۳؛ هجویری، ۱۳۷۱: ۱۴۲؛ عطار، ۱۳۶۶: ۳۰۲ و لغت‌نامه دهخدا)

حاتم اصم عجب و خودبینی را به سگ داخل خانه و ریا را به سگی که بیرون خانه است، تشبیه کرده است:

«ریا بر سه قسم است: یک نوع در باطن و دو نوع آن در ظاهر است. دو وجه ظاهر اسراف و فساد است که وقتی آن‌ها را دیدی، حکم می‌کنی که این ریاست، زیرا در دین اسراف و فساد جایز نیست. اما وقتی مردی را دیدی که روزه می‌گیرد و صدقه می‌دهد، برای تو روا نیست که حکم به ریا دهی زیرا جز خدا نمی‌داند. نمی‌دانم از این دو کدامیک برای انسان بیشتر ننگ و عار است؟ عجب یا ریا؟ عجب در باطن و ریا در خارج توست. مانند سگی در داخل خانه یا دیگری خارج خانه، پس از این دو کدام بر تو سخت‌تر است؟» (ابونعیم، ۱۳۵۷، ج ۸: ۷۶؛ ذهبی، ۱۴۱۱، ج ۲۴: ۱۱۹)

حاتم اصم از صفات نفسانی کبر، حرص و حسد را اصل معصیت می‌شناسد (سلمی، ۱۳۷۲: ۹۵؛ ابن عماد، بی تا: ۸۸) و گفت: «حذر کن از مرگ در سه حال که تو را بگیرد: کبر، حرص و خرامیدن اما متکبر را خدای - عز وجل - از این جهان بیرون نبرد تا بچشاند او را خواری از کمترین کس از اهل وی؛ اما حریص را بیرون نبرد از این جهان مگر گرسنه و تشنه [گلوش را بگیرد] و گذر ندهد تا چیزی بخورد؛ اما خرامنده بیرون نبرد تا او را نگرداند در بول و حدث.» (عطار، ۱۳۶۶: ۳۰۰)

هرگز حاتم خشمگین نشد مگر یک بار و آن چنان بود که در بازار می‌گذشت، شاگرد او را بقالی گرفته بود و می‌گفت: «کالای من گرفته‌ای و خورده، سیم بده». حاتم چون این بدید، گفت: «ای عزیز مواسا کن». گفت: «نمی‌کنم». حاتم در خشم شد و ردا از دوش برداشت و بر زمین برد. میان بازار پر سیم شد. گفت: «آنچه حق توست بردار و زیادت مگیر که دستت خشک شود.» بقال حق خویش برداشت و از حرص دست به زیادتی دراز کرد. در حال دستش خشک شد. (همان: ۲۹۶)

۲-۳- توکل

حاتم اصم در داشتن توکل شدید به خداوند و تعلیم آن به شاگردان و مصاحبانش نقش مؤثری داشته و می‌توان گفت ادامه دهنده راه شقیق بلخی در توکل بوده است. به نظر آن ماری شیمل تحقیقات اخیر نشان می‌دهد که از میان صوفیان اولیه خراسان، شقیق بلخی (متوفای ۸۰۹م.) که قبلاً به کار تجارت اشتغال داشت، متخصص توکل (یا اعتماد مطلق به خداوند) بود- طریقه‌ای که توسط شاگردان وی، حاتم اصم و شاگرد حاتم، ابوتراب نخشی (متوفای ۸۵۹م./۱۹۴ه.) پی گرفته شد. (شیمل، ۱۳۷۷: ۹۳)

مفهوم زهد از خودداری و پرهیز از جامه، مسکن، غذای خوب و زن تا پرهیز و خودداری از هرگونه گرایش و هر نوع حرکت نفسانی گسترش می‌یابد و به توکل می‌انجامد. «در مرحله اول این منزل انسان هرگونه تلاش و کوشش را برای فردا از خود سلب و ساقط می‌کند و به لحظه‌ای که در آن به سر می‌برد، قناعت می‌ورزد و امیدوار است که خداوند فردا نیز مانند امروز به او توجه خواهد داشت. از اینجاست که اصطلاح الصوفی ابن‌وقته (صوفی فرزند زمان خویش است). در محافل صوفیه گسترشی وسیع می‌یابد. درک افراطی مفهوم توکل به انکار کامل اراده شخصی منتهی می‌گردد. چنین استنباطی از توکل بسیار خطرناک بوده است زیرا به قطع کامل هرگونه فعالیت می‌انجامیده، انسان را از اجتماع جدا و به سربراری تبدیل می‌کرده است» (برتلس، ۱۳۷۶: ۴۱-۴۲)

از حاتم اصم پرسیدند کار خود را در توکل به خدا بر چه استوار کردی؟ گفت بر چهار خصلت: «دانستم که روزی مرا غیر از من نخواهد خورد. پس اطمینان یافتم که خواهد رسید. دانستم که کار من کسی جز من نخواهد کرد. پس مشغول آن شدم و دانستم که مرگ ناگهان خواهد رسید، پس بر او پیشدستی جستم و دانستم که هر جا باشم از نظر پروردگار دور نیستم پس پیوسته از او شرم دارم» (ابونعیم، ۱۳۵۷، ج ۸: ۷۳)

عبدالله سهل (م. ۲۸۳ه.ق) گفت از حاتم شنیدم که می‌گفت: «سی سال نزد شقیق تردد داشتم. روزی مرا گفت چه دریافتی؟ گفتم روزی خود را نزد خدای یافتم پس جز به خدا مشغول نشدم و چون دیدم که خداوند تعالی دو ملک بر من گماشته که آنچه گویم می‌نویسند، جز به حق سخن نگویم و چون دیدم که مردم برون مرا می‌نگرند و خدای تعالی درون مرا پس مراقبت درون را اولی و واجب‌تر دیدم و ظاهر را دست‌بداشتم و دیدم که پروردگار را مستحی است که خلق را به وی می‌خواند پس من خود را برای او آماده کردم تا هنگامی که مرا آید، به کشتن من نیازمند نشود و گوید ای حاتم سعی تو هدر نشد.»^۱ (ابن جوزی، بی‌تا، ج: ۳، ۱۶۲) حاتم اصم گوید هرکس در چهار چیز استوار باشد، در حیطة رضا و خشنودی خدا جای می‌گیرد: اعتماد و اطمینان به خدا، توکل، اخلاص و سرانجام معرفت که همه چیز به معرفت تمام می‌شود. (سلمی، ۱۳۷۲: ۹۴؛ ابونعیم، ۱۳۵۷: ۷۵؛ ابن‌عماد، بی‌تا: ۸۷)

او توصیه می‌کند مردم را به سه چیز دعوت کنید: معرفت، ثقه و اطمینان و توکل. معرفت این است که بدانی قضای خداوندی عدل است. هنگامی که آن را عدل دانستی پس خدا نمی‌پسندد که نزد مردم شکایت کنی یا غمگین و خشمگین شوی بلکه از تو می‌خواهد تا راضی باشی و صبر نمایی. اطمینان به خدا یأس و نومیدی از مخلوقات است و اما توکل اطمینان دل است به آنچه خدا وعده داده است. وقتی مطمئن به وعده‌های خدا شدی، طلب بی‌نیازی می‌کنی و هیچ وقت فقیر و نیازمند نمی‌شوی. (ابونعیم، ۱۳۵۷: ۷۶)

از نظر حاتم اطمینان به رزق دادن خدا این است که از توانگری شاد نشود و به فقر هم غمگین نگردد. به اینکه در سختی باشد یا در آسانی، اهمیت ندهد. (ابن‌عماد، بی‌تا: ۸۷)

مردی به حاتم گفت: شنیده‌ام تو بیابان‌ها را بدون زاد و توشه طی می‌کنی؟ حاتم گفت: «من با توشه از بیابان‌ها گذر می‌کنم. همانا زاد من چهارچیز است. پرسید:

چيست؟ گفت: «همه دنیا را ملک خدا می بینم و همه مردم را بندگان و عیال خدا و اسباب و رزقها را به دست خدا می دانم. می بینم که قضای الهی در تمام زمین او جریان دارد. پس آن مرد به او گفت: «ای حاتم! چه نیکوست توشه و زاد تو که با آن از بیابان آخرت گذر می کنی.» (خطیب بغدادی، ۱۴۱۷: ۲۴۳؛ ابن خلکان، بی تا: ۲۶)

حاتم گفت: برای سفر خارج شدم و در وسط بیابان توشه ام تمام شد ولی اطمینان قلب من در وسط بیابان و در خانه و در حضر یکی بود. (همان)

نقل است که حاتم اصم از احمد حنبل پرسید که روزی می جویی؟ گفت: «بلی» حاتم گفت: «پیش از وقت می جویی یا پس از وقت یا در وقت؟» احمد اندیشید که: «اگر گویم: پیش از وقت، گوید: چرا روزگار خود ضایع می کنی؟ و اگر گویم: پس از وقت، گوید: چه جویی چیزی [را] که از تو درگذشت؟ و اگر گویم: در وقت، گوید: مشغول شوی به چیزی که حاضر خواهد بود؟» فروماند در این مسأله. بزرگی گفت: جواب چنین بایست داد که: جستن بر ما نه فریضه است و نه واجب و نه سنت. چه جویم چیزی [را] که خود وی تو را می جوید و به قول رسول الله - علیه الصلوه و السلام - او خود بر تو آید». جواب حاتم این است: «علینا ان نعبده کما أمرنا و علیه یرزقنا کما وَعَدَنا». (عطار، ۱۳۶۶: ۲۹۸)

حاتم اصم به یاران گفت: «اگر از شما پرسند که از حاتم چه می آموزید، چه جواب دهید؟». گفتند: «بگویم: علم» [گفت]: اگر گویند او علم ندارد. گفتند: «بگویم که حکمت» گفت: اگر گویند که او حکمت نمی داند. [چه گویند؟] گفتند: «شما بفرمایید تا چه گویم». گفت: «بگویند که دو چیز می آموزیم: یکی خرسندی بدانچه در دست است. دوم نومییدی از آنچه در دست دیگران است». (همان: ۲۹۵)

یکی حاتم را گفت: از کجا می خوری؟ گفت: «از خرمنگاه حق - تعالی - که آن نه زیادت شود و نه نقصان گیرد.» آن مرد گفت: «مال مردمان به فسوس می خوری.» حاتم

گفت: «از مال تو هیچ خوردم؟» گفت: «نه» گفت: «کاشکی تو از مسلمانان بودی.» گفت: «حجت می‌گویی؟ [حاتم گفت: «حق تعالی روز قیامت از بنده حجت خواهد.» گفت: «این همه سخن است.»] حاتم گفت: «حق تعالی سخن فرستاده است و مادر تو بر پدر به سخن حلال گشت.» گفت: «روزی [همه شما] از آسمان می‌آید؟ حاتم گفت: «روزی همه از آسمان می‌آید و فی السماء رزقُکم.» گفت: «مگر از روزن خانه فرو می‌آید؟ اکنون ستان بخسب تا در دهن تو آید.» حاتم گفت: «دو سال در گهواره ستان خفته بودم و روزی من در دهان می‌آمد.» گفت: «هیچ کس را دیدی که بدرود ناکشته؟» گفت: «موی سرت که می‌دروی، ناکشته است.» گفت: «در هوا رو تا روزی به تو برسد.» گفت: «چون مرغ شوم، برسد» گفت: «به زیر آب شو و روزی بطلب» گفت: «ماهی را روزی در زیر آب می‌دهد.» اگر ماهی شوم، برسد. آن مرد خاموش شد و توبت کرد.^۲ (عطار، ۱۳۶۶: ۲۹۸)

بنا به قول حاتم اصم رزق یکی از آن پنج چیزی است که از مؤمن دور نیست: از خدا، قضا، رزق، مرگ و شیطان. (ابونعیم، ۱۳۵۷: ۷۹ / ذهبی، ۱۴۱۱، ج ۲۴: ۱۱۹) این روایت به صورت خلاصه‌تر در تفسیر ادبی و عرفانی خواجه عبدالله انصاری آمده که عطار از آن استفاده کرده است. (خواجه عبدالله، ۱۳۷۱، ج ۲: ۵۸)

توکل قوی و زهد حاتم اصم موجب می‌شود که شیطان از وسوسه کردن در امر رزق و روزی ناتوان گردد:

نقل است که ابوتراب نخشبی گفت از حاتم شنیدم که می‌گفت: «من چهار زن و نه فرزند دارم. شیطان طمع نکرد که در امر روزی آنان مرا وسوسه کند.» (ابونعیم، ۱۳۵۷، ج ۸: ۷۹؛ خطیب بغدادی، ۱۴۱۷، ج ۸: ۲۴۴؛ ابن جوزی، بی تا، ج ۳: ۱۶۲؛ ابن خلکان، بی تا: ۲۸؛ ذهبی، ۱۴۱۱، ج ۲۴: ۱۱۹)

حامد بن محمود بن حرب نیشابوری (حامد لفاف) از قاریان و راویان خراسان

(وفات ۲۶۶ق) گوید از حاتم اصم شنیدم که «هیچ روزی نبود که شیطان گوید مرا چه خوری و چه پوشی و کجا نشینی؟ من گویم مرگ خورم و کفن پوشم و به گور نشینم. (سلمی، ۱۳۷۲: ۹۶) در تذکرة الاولیاء جمله « گوید: ناخوش مردی تو! مرا بگذارد و برود.» اضافه شده است. (عطار، ۱۳۶۶: ۲۹۹)

نیاز را باید فقط به درگاه خدا برد. آن هم وقتی که دل با زبان یکی باشد: حاتم اصم گفت: «وقتی حاجتی به خدای داشتم برداشت چون نگاه کردم دل با زبان نبود. گفتند: چون در موقف بایستی، درهای آسمان به رحمت خدای بگشاید، هر حاجتی که بخواهی روا شود. آن سال به حج رفتم و در موقف بایستادم چون حاجت برخواستم داشت، دل با زبان راست نبود. حاجت برنداشتم. باز آمدم. (گفتند) چون به غزاه شوی در کارزارگاه در صف مؤمنان بایستی، درهای آسمان به رحمت گشاده شود. هر حاجت که بخواهی روا شود. آن سال طبل بزدم و به غزات شدم و در صف پیشین ایستادم. چون حاجت خواستم که درخواهم، دل با زبان راست ندیدم. حاجت برنداشتم. باز آمدم. گفتند چون طهارت تمام بسازی و در خانه تاریک شوی و دو رکعت نماز کنی و حاجت خواهی، روا شود. این بکردم. خواستم که حاجت خواهم، دل با زبان راست نبود. حاجت برنداشتم. دل را گریخته دیدم و زبان را آلوده. من نیز نفس را بانگ زدم. گفتم اگر بانگ آید که ای حاتم دل با زبان راست کن [تا حاجت] تو روا [شود] چکنی؟ (خرقانی (نورالعلوم) به نقل از برتلس، ۱۳۷۶: ۳۵۱)

و گفت: «اگر خواهی که دوست خدای - عزوجل - باشی، راضی باش به هرچه خدا کند و اگر خواهی که تو را در آسمان‌ها بشناسند، بر تو باد به صدق وعده.» (عطار، ۱۳۶۶: ۳۰۲)

سنایی در حدیقه در مورد همسر حاتم اصم و توکل شدید او حکایتی را در با نام «توکل العجوز» آورده است:

حاتم آنکه که کرد عزم حَرَم
 کرد عزم حجاز و بیت حرام
 مانده بر جای یک گُره ز عیال
 زن به تنها بخانه در بگذاشت
 مر ورا فرد و مُمتَحَن بگذاشت
 بر توکل زَنیش رهبر بود
 در پس پرده داشت انبازی
 جمع گشتند مردمان بر زن
 حال وی سربسر پرسیدند
 در ره پند و نصیحت آموزی
 شوهرت چون برفت زی عرفات
 گفت بگذاشت راضیم ز خدای
 باز گفتند رزق تو چندست؟
 گفت چندانک عمر ماندستم
 این یکی گفت می‌دانی تو
 گفت روزی دهم همی داند
 باز گفتند: بی سبب ندهد
 نیست دنیا ترا به هیچ سیل
 گفت کای رایتان شده تیره
 حاجت آن را بود سوی زنیل
 آسمان و زمین بجمله وراست
 از توکل نَفَس تو چند زنی؟

آنکه خوانی ورا همی به اصم
 سوی قبر نبی علیه السلام
 بی قلیل و کثیر و بی اموال
 نَفَقَت هیچ نی و ره برداشت
 بود و نابود او یکی پنداشت
 که ز رزاق خویش آگه بود
 که ورا با خدا بود رازی
 شاد رفتند جمله تا در زن
 چون ورا فرد و ممتحن دیدند
 جمله گفتند بهر دل‌سوزی
 هیچ بگذاشت مر ترا نفقات؟
 آنچه رزق منست ماند بجای
 که دلت قانع است و خرسند است
 رزق من کرد جمله در دستم
 او چه داند زندگانی تو؟
 تا بود روح، رزق نستاند
 هرگز از پیدبن رطب ندهد
 نفرستدت ز آسمان زنیل
 چند گویند هرزه بر خیره؟
 کش نباشد زمین، کثیر و قلیل
 هرچه خود خواستت حکم او راست
 مردنایم ولیک کم ز زنی
 (سنایی، ۱۳۷۷: ۱۱۷)

در تذکرة الاولیاء این حکایت به صورت خیلی خلاصه آمده است. با این تفاوت که حاتم اصم به جای سفر حج به غزا و جنگ می‌رود:

” نقل است که زن وی چنان بود که گفت: «من به غزا می‌روم تا چهار ماه نفقه تو چند رها کنم؟» گفت: «چندان که زندگانیم خواهی ماند.» گفت: «زندگانی به دست من نیست.» گفت: «روزی هم به دست تو نیست.» چون حاتم برفت، پیرزنی مرزن وی را گفت: «حاتم روزی چه مانده است؟» گفت: «حاتم روزی خواره بود. روزی ده اینجاست.» (عطار، ۱۳۶۶: ۲۹۹)

۲-۴. طاعت و معصیت

مهم‌ترین آموزه‌های تعلیمی حاتم اصم در مورد طاعت و عبادت و دوری از گناه عبارتند از:

۱- دوری از گناه عافیت است:

مردی از حاتم پرسید: چه آرزو داری؟ گفت: «روزی تا شب عافیت.» گفتند: «نه همه روزها عافیت است؟» گفت: «عافیت من آنست که امروز در خدای عاصی نشوم.» (سلمی، ۱۳۷۲: ۹۶ نیز: ابونعیم، ۱۳۵۷، ج ۸: ۸۳، قشیری، ۱۳۶۱: ۴۳، عطار، ۱۳۶۶: ۲۹۹، ابن جوزی، بی تا: جزء سوم: ۱۶۲ و مستوفی، ۱۳۶۴: ۶۳۶)

حاتم گفت: «هرکه به مقدار یک سبع از قرآن و حکایات پارسایان در شبانروزی بر خود عرضه نکند، دین خویش به سلامت نتواند داشت.» (عطار، ۱۳۶۶: ۳۰۱)

وقتی مردی از حاتم موعظه خواست، گفت: «اگر می‌خواهی به خدا معصیت ورزی، در جایی معصیت کن که ترا نبیند.» (سلمی، ۱۳۷۲: ۱۶؛ ابونعیم، ۱۳۵۷: ۸۳)

۲- خوف از خدا زینت عبادت است:

حاتم گفت: «هرچیزی را زینتی است. زینت عبادت خوف است و علامت خوف، کوتاهی امید و امل است.» (قشیری، ۱۳۶۱: ۱۹۳؛ عطار، ۱۳۶۶: ۳۰۲) از نظر او این

خوف نه تنها در نماز بلکه در جهاد، بذل مال و حج نیز باید ملاحظه شود:

روزی حاتم اصم به یاران گفت: «عمری است تا من رنج شما می‌کشم. باری هیچ‌یک چنان‌که شایسته باشد، شده‌اید؟» یکی گفت: «فلان کس چندین غذا کرده است.» حاتم گفت: «غازی باشد و مرا شایسته می‌باید.» دیگری گفت: «فلان بسی مال بذل کرده است.» گفت: «مردی سخی بود و مرا شایسته می‌باید.» گفتند: «فلان کس چندین حج کرده است.» گفت: «مردی حاجی باشد و مرا شایسته می‌باید.» گفتند: «بفرمای که مرد شایسته چون باشد؟» گفت: «آن‌که از خدای تعالی بترسد و به غیر او امید ندارد.» (عطار، ۱۳۶۶: ۲۹۶)

۳- ادای فرایض جهاد است:

حاتم اصم جهاد و تلاش در ادای فرایض را یکی از اقسام سه‌گانه جهاد یعنی جهاد در علانیه می‌داند: «جهاد سه است: جهادی در سرّ با شیطان تا وقتی که شکسته شود و جهادی است در علانیه در ادای فرایض تا وقتی که گزارده شود. چنانکه خدا امر فرموده است و جهادی است با اعدای دین در غزو اسلام.» (سلمی، ۱۳۷۲: ۹۶؛ عطار، ۱۳۶۶: ۳۰۲)

حاتم در بیان اقسام پنج‌گانه دل از دل صحیح و هوشیار نام می‌برد. دل هشیار را دلی می‌داند که «در کار است با طاعت بسیار و با خوف از ملک ذوالجلال است.» (سلمی، ۱۳۷۲: ۹۷؛ عطار، ۱۳۶۶: ۳۰۱؛ لغت‌نامه دهخدا، ذیل حاتم بن عنوان)

۴- اصل طاعت و معصیت

از نظر حاتم اصم «اصل طاعت سه چیز است: خوف، رجا و حبّ خدا. اصل معصیت نیز سه چیز است: کبر، حرص و حسد.»^۳ (سلمی، ۱۳۷۲: ۹۵)

او گفت: «خدای تعالی سه چیز در سه چیز نهاده است: فراغت عبادت [پس از امن مؤونت] نهاده است و اخلاص [در] نومی‌دی از خلق نهاده است و نجات از عذاب به آوردن طاعت نهاده است تا مطیع باشد بر امید نجات.» (عطار، ۱۳۶۶: ۳۰۰)

نقل است که کسی به سفر خواست رفت. حاتم را گفت: «مرا وصیتی کن» گفت: «اگر یار خواهی، تو را خدای - عز و جل - یار بس. اگر همراه خواهی، کرام الکاتبین بس. اگر عبرت خواهی، دنیا بس. اگر مونس خواهی، قرآن بس. اگر کار خواهی، عبادت بس. اگر وعظ خواهی، مرگ بس و اگر این یاد کردم تو را بسنده نیست، دوزخ ترا بس». (همان: ۲۹۹)

حاتم اصم معتقد است که دوستی خدا و پیامبر به ادعا نیست بلکه به آنچه امر و نهی می‌کند، باید عمل کند:

حاتم گفت: «هنگامی که مردم را به کار خیر امر کردی، تو خود سزاوارتر به انجام آن هستی و آنچه را که امر و همچنین نهی کرده‌ای، خود انجام بده». (سلمی، ۱۳۷۲: ۹۷؛ ابن عماد، بی تا، ج ۱: ۸۸)

به نظر او ادعای حب و دوستی خدا و بهشت و پیامبر (ص) بدون ورع و انفاق و دوست داشتن فقرا ادعای دروغی است. (همان، ۹۷ و ابونعیم، ۱۳۵۷: ۷۵)

حسن بن علی العابد از حاتم اصم روایت می‌کند که می‌گفت: «اگر صاحب خبری نزد تو نشسته باشد که سخن ترا نویسد، از او می‌پرهیزی و حال آنکه سخن تو بر پروردگار عرضه می‌شود و از او پرهیز نداری.»^۴ (خطیب بغدادی، ۱۴۱۷، ج ۱: ۲۴۳)

و حاتم اصم گفت: «تعجب می‌کنم از کسی که طاعات انجام می‌دهد و می‌گوید برای رضای خداوند انجام دادم. سپس او را می‌بینی که بر خدا خشمگین است و حکم او را رد می‌کند. چگونه خدا از تو راضی می‌شود در حالی که تو از او راضی نیستی.» (سلمی، ۱۳۷۲: ۹۵)

موقعی که حاتم به مراتبی از علم و تقوا نائل گردیده بود، یکی از وی پرسید: چرا در مسجد جامع همنشین با ما نمی‌کنی؟ پاسخ داد: «لایجلس فی الجامع الا جامع او جاهل و لست بجامع و لا احب ان اکون جاهلاً.» در جامع کسی می‌نشیند که جامع باشد

(یعنی مراتب کمال را دارا باشد) یا جاهل و من نه جامع و نه می‌خواهم نادان باشم.
(معصوم‌علیشاه، ۱۳۳۹: ۱۷۹)

یکی از مشایخ گوید از حاتم اصم پرسیدم که نماز چگونه کنی؟ گفت: «چون وقت نماز اندر آید، یک وضویی ظاهری و باطنی بکنم. ظاهر به آب و باطن به توبه. آنگاه در مسجد اندر آیم و مسجد حرام را شاهد کنم و مقام ابراهیم را میان دو ابروی خود نهم و بهشت را بر راست خود دانم و دوزخ را بر چپ خود و صراط را زیر قدم خود و ملک‌الموت را پس پشت خود. آنگاه تکبیری کنم با تعظیم و قیامی به حرمت و قرائتی با هیبت و سجودی به تضرع و رکوعی به تواضع و جلوسی به حلم و وقار و سلامی به شکر. (هجویری، ۱۳۷۱: ۳۶۸؛ عطار، ۱۳۶۶: ۳۰۰). ابن‌نعمین (حلیة الاولیاء: ۷۴)، ابن‌جوزی (صفة الصفوة: ص ۱۶۱) و ابن‌عماد (شذرات الذهب)، ضمن آوردن این سخن حاتم، اضافه می‌کنند که حاتم گفت: «این چنین نماز می‌گزارم، ولی می‌ترسم از اینکه خداوند از من قبول نکند.»

به دلیل همین خوف شدید از خداوند است که انسان نباید به طاعات و عبادات خود مغرور شود و آن را بزرگ پندارد. حاتم اصم آدم، ابلیس و بلعام باعورا را مثال می‌زند که نتیجه غرور خود را دیدند. از این رو حاتم در سخنی ما را از غرّه شدن به مقام خوب، عبادت، علم و... پرهیز می‌دهد و می‌گوید: «نگر به جایگاه نیک غرّه نشوی که هیچ جای بهتر از بهشت نبود؛ آدم دید آنچه دید و دیگر به بسیاری عبادت غرّه نشوید که ابلیس باز آن‌همه عبادت، دید آنچه دید و نگر که به بسیاری علم غرّه نشوید که بلعام باز آن‌همه علم دید، آنچه دید و نام بزرگ حق دانست و نگر به دیدار پارسایان غرّه نشوید که هیچکس بزرگتر از پیغامبر صلی الله علیه و سلم نبود، خویشاوندان وی را و دشمنان وی را دیدار او سود نداشت.» (قشیری، ۱۳۶۱: ۱۹۶) ^۵

هلموت ریتر قسمتی از این سخن حاتم که گوید «به بسیاری عبادت غره مشوید که

ابلیس باز آن عبادت دید آنچه دید» را در دریای جان آورده است تا نمونه ای برای مکر الهی و استدراج باشد. زیرا خداوند می‌تواند عنایت خود را از عبادت‌کنندگان خود بازگیرد و آنها را به هلاکت ابدی بیندازد. (ریتر، ۱۳۷۷: ۱۰۳)

به همین دلیل به نظر حاتم اصم دلسوزی و خیرخواهی برای خلق این است که اگر انسانی را در کار حسنه و خوب دیدی، تشویقش کنی و هنگامی که او را در معصیت و گناه دیدی، به او رحم آوری. (سلمی، ۱۳۷۲: ۹۵)

۵- توبه از گناهان کاری است که باید در انجام آن عجله کرد:

حاتم گفت: «شتابزدگی از شیطان است، مگر در پنج چیز: طعام پیش مهمان نهادن، تجهیز میت، نکاح دختران بالغ، وام گزاردن و توبه از گناه». (سلمی، ۱۳۷۲: ۹۳)

حاتم اصم مراحل توبه را به طور کامل شرح می‌دهد: «توبه این است که از غفلت آگاه شوی و آن گناه و همچنین لطف و ستاری خدا را به یاد آوری. هنگامی که گناه کردی از مؤاخذه آسمان و زمین ایمن نباشی، از گناه بازگردی، همانطور که شیر از پستان خارج می‌شود و به آن بر نمی‌گردد، تو نیز به سوی گناه برنگردی. کار توبه چهار چیز است: نخست زبان را از غیبت و دروغ و حسد و لغو حفظ نماید، دوم اینکه از یاران بد جدا شود، سوم اگر از گناه یاد کند، از خداوند شرم دارد و چهارم برای مرگ آماده باشد. علامت آمادگی برای مرگ این است که در هیچ حال از خداوند ناراضی نباشد. (ابونعیم، ۱۳۵۷، ج ۸: ۷۸)

حاتم اصم با استفاده از آیات قرآن و حدیث، نتایج توبه را این گونه بیان می‌کند: «اگر توبه‌کننده چنین باشد، خداوند چهار چیز به او ارزانی می‌دارد: نخست حب و دوستی خدا. چنانکه خداوند فرموده: «خداوند توابین و مطهرین را دوست دارد.» (بقره: ۲۲۲) سپس او را از گناه خارج می‌کند، گویی که هرگز گناه نکرده است. همانگونه که پیامبر (ص) فرمود: «توبه‌کننده از گناه مانند کسی است که گناه نکرده است.» سوم

این که او را از شیطان حفظ می‌کند و شیطان را بر او راهی نباشد. چهارم این که او را از آتش قبل از مرگ در امان می‌دارد. چنانکه خداوند تعالی فرمود: «مترسید و اندوهگین مباشید. شاد شوید به بهشتی که همواره شما را وعده می‌دادند.» (فصلت: ۳۰) (همان)

بر مردم نیز در برابر توبه‌کنندگان چهار چیز واجب است: «توبه کننده را دوست بدارند؛ همانطور که خداوند او را دوست می‌دارد، برای او طلب مغفرت کنند، همانطور که ملائکه برای او طلب مغفرت می‌کنند. خدای تعالی فرمود: «پس بیمارز آنان را که به سوی تو بازگشتند و راه ترا پیروی کردند و ایشان را از عذاب دوزخ نگاه دار» (مؤمن: ۷) و آنچه را که برای خودشان نمی‌پسندند، برای او هم نپسندند و چهارم این که برای توبه‌کننده خیرخواهی کنند، همانطور که برای خودشان خیر می‌خواهند.» (همان)

نقل است که روزی حاتم اصم در بلخ مجلس می‌گفت. گفت: «الهی هر که در این مجلس گناهکارتر است، او را بیمارز». نباشی حاضر بود. چون شب درآمد به نباشی شد. چون سر گور باز کرد، آوازی شنید که: «شرم نداری که امروز در مجلس حاتم اصم آمرزیده شدی و امشب باز سر گناه می‌روی؟ نباش توبه کرد.» (عطار، ۱۳۶۶: ۲۹۶)

مهم‌ترین آموزه‌های اخلاقی حاتم اصم

زهد و پارسایی	مراحل زهد، فرق زاهد و متزهد، زهد در تمام نعمت‌های دنیوی.
نفس	مواظبت از مکر نفس، پرهیز از صفات منفی نفس و دوری از ریا
توکل	اعتماد و اطمینان به خدا، یأس و نومیدی از مخلوقات و اطمینان به روزی دادن خداوند
طاعت و معصیت	خوف از خدا، پرهیز از ریا و دوری از گناه و توبه

نتیجه‌گیری:

از قدیم‌ترین منبع و مأخذ تا پژوهش‌های معاصر و اخیر، حاتم اصم در همه این کتب

جزو صوفیان اولیه که عابدان زاهد بودند، معرفی می‌شود. در این آثار حکایات و سخنانی از حاتم اصم آورده شده که بیانگر دیدگاه این صوفی عابد و زاهد و روش تعلیمی اوست. محور سخنان و آموزه‌های حاتم اصم مانند دیگر صوفیان دوره اول (۱۵۰-۲۵۰ه.ق)، تکوین تصوف، زهد و دوری از دنیا، فقر اختیاری، توکل نامحدود، خوف از روز جزا، مبارزه با نفس و اطاعت از خداوند تعالی بوده است.

در واقع از دیدگاه نخستین مشایخ صوفیه، طاعت بسیار همراه با خوف از ملک ذوالجلال است که نشانه داشتن دل صحیح و هوشیار است. از دیدگاه حاتم اصم نیز عبادت و اعمال بندگان باید همراه با خوف و بدون غرّه شدن به آن باشد که در واقع صورت ساده‌ای از باطن‌جویی شریعت اسلام است و عارفان پس از او نیز همین دیدگاه را داشته‌اند. پس شوق و حسرت نزدیکی به درگاه خداوندی و در عین حال ترس و خوف از عدم پذیرش الهی حاتم اصم، صوفی زاهد و عابد قرن سوم را به اظهار بندگی می‌کشاند.

بحث درباره همه آرا و اندیشه‌های حاتم اصم، صوفی زاهد دوره اول، در این مختصر نمی‌گنجد ولی همین مقدار بیانگر اندیشه‌های صوفیان اولیه است که اساس آن تأکید بسیار بر زهد و پارسایی، توکل، طاعت و عبودیت بوده است. با تلاش و همت دیگر پژوهشگران می‌توان به آرا و اندیشه‌های دیگر صوفیان این دوره و دوره‌های دیگر دست یافت و در نهایت سیری از تطور و دگرگونی تصوف و عرفان به دست آورد.

پی‌نوشتها:

- ۱- دهخدا در لغت‌نامه همین مطلب را آورده است.
- ۲- دهخدا در لغت‌نامه ذیل حاتم بن عنوان این مطالب را عیناً از تذکرة الاولیاء آورده است.
- ۳- این مطلب در حلیة الاولیاء (ابونعیم، ۱۳۵۷، ج ۸: ۷۹) و شذرات الذهب (ابن‌عماد، بی‌تا: ۸۸) نیز آمده است.

- ۴- این سخن حاتم در صفة الصفوة (ابن جوزی، جزء سوم: ۱۶۲)، در وفيات الاعیان (ابن خلکان، ج ۲: ۲۷) و در لغت‌نامه دهخدا ذیل حاتم بن عنوان آمده است.
- ۵- این سخن را عطار در تذکره الاولیا (ص ۳۰۱)، معصوم علی‌شاه در جلد دوم طریق الحقایق (ص ۱۷۹) و خوانساری در جلد دوم روضات الجنات (۲۱۲) ذکر کرده اند.

منابع:

- ۱- ابن اثیر، عزالدین، (۱۴۱۴هـ. ۱۹۹۴م). *اللباب فی تهذیب الانساب*، بیروت: دارصادر.
- ۲- ابن جوزی، ابوالفرج. (بی تا). *صفة الصفوة*، حلب: دارالوعی.
- ۳- ابن تغری الاتابکی، جمال‌الدین یوسف. (۱۳۴۹هـ. ۱۹۳۰م). *النجوم الزاهرة*، قاهره: دارالمکتب المصریه القاهره.
- ۴- ابن خلکان، شمس‌الدین احمد. (بی تا). *وفیات الاعیان*، بیروت: دارصادر.
- ۵- ابن عماد، عبدالحی. (بی تا). *شذرات الذهب*، بیروت: دارالعلمیه.
- ۶- ابونعیم، احمد بن عبدالله. (۱۳۵۷هـ. ۱۹۳۸م). *حلیة الاولیاء و طبقات الاصفیاء*، مصر: مطبعه السعاده.
- ۷- انصاری، خواجه عبدالله، (۱۳۶۲). *طبقات الصوفیه*، تصحیح محمدرور مولایی، تهران: توس.
- ۸- ----- (۱۳۷۱). *تفسیر ادبی و عرفانی قرآن مجید*، نگارش حبیب‌الله آموزگار، تهران: اقبال.
- ۹- انصاری، قاسم. (۱۳۷۳). *مبانی عرفان و تصوف*، تهران: انتشارات پیام نور.
- ۱۰- برتلس، یوگنی ادواردویچ. (۱۳۷۶). *تصوف و ادبیات تصوف*، ترجمه سیروس ایزدی، تهران: امیرکبیر.

- ۱۱- جامی، عبدالرحمن. (۱۳۷۵). *نفحات الانس*، تصحیح مهدی توحیدی پور، تهران: علم.
- ۱۲- ----- (۱۳۷۳). *نفحات الانس*، تصحیح محمود عابدی، تهران: اطلاعات.
- ۱۳- خطیب بغدادی. (۱۴۱۷). *تاریخ بغداد*، بیروت: دارالکتب العلمیه.
- ۱۴- خوانساری، سید محمد باقر. (۲۵۳۷). *روضات الجنات*، تهران: کتابفروشی اسلامیة.
- ۱۵- دهخدا، علی اکبر. (۱۳۷۷). *لغت‌نامه*، تهران: امیرکبیر.
- ۱۶- ذهبی، شمس الدین محمد بن احمد. (۱۹۶۰). *العبر فی خبر من عبر*، تحقیق صلاح الدین المنجد، کویت: فؤاد سید.
- ۱۷- ----- (۱۴۱۱هـ-۱۹۹۱م). *تاریخ اسلام و وفیات مشاهیر و الاعلام*، تحقیق عمر عبدالسلام تدمری، بیروت: دارالکتاب العربی.
- ۱۸- رجایی بخارایی، احمد علی. (۱۳۶۶). *فرهنگ اشعار حافظ*، تهران: انتشارات علمی.
- ۱۹- ریتز، هلموت. (۱۳۷۷). *دریای جان*، ترجمه عباس زریاب خویی، مهرآفاق بایبوردی، تهران: الهدی.
- ۲۰- زرکلی، خیرالدین. (۱۹۹۰). *الاعلام*، بیروت: دارالملايين.
- ۲۱- زرین کوب، عبدالحسین. (۱۳۶۹). *ارزش میراث صوفیه*، تهران: امیرکبیر.
- ۲۲- سزگین، فؤاد. (۱۴۱۲هـ.ق). *تاریخ التراث العربی: العقاید و التصوف*، قم: نشر مکتبه آیت الله مرعشی.
- ۲۳- سلمی، ابو عبدالرحمن. (۱۳۷۲هـ-۱۹۵۳م). *طبقات الصوفیه*، مصر: دارالکتاب العربی.

- ۲۴- سنایی، محدود بن آدم. (۱۳۷۷). *حدیقه الحقیقه*، تصحیح مدرس رضوی، تهران: دانشگاه تهران.
- ۲۵- شفیع کدکنی، محمدرضا. (۱۳۷۷). «چهره دیگر محمدبن کرام سجستانی». از ارج‌نامه ایرج، به کوشش محسن باقرزاده، تهران: توس.
- ۲۶- الشیبی، کامل مصطفی. (۱۳۷۴). *تشیع و تصوف*، ترجمه علیرضا ذکاوتی قراگزلو، تهران: امیرکبیر.
- ۲۷- شیمل، آن ماری. (۱۳۷۷). *ابعاد عرفانی اسلام*، ترجمه عبدالرحیم گواهی، تهران: نشر فرهنگ اسلامی.
- ۲۸- عطار، فریدالدین. (۱۳۶۶). *تذکرة الاولیاء*، تصحیح محمد استعلامی، تهران: زوار.
- ۲۹- فروزانفر، بدیع الزمان، (۱۳۶۲). *مآخذ قصص و تمثیلات مثنوی*، تهران: امیرکبیر.
- ۳۰- قزوینی، زکریا بن محمد. (۱۳۷۳). *آثارالبلاد و اخبارالعباد*، تصحیح میرهاشم محدث، تهران: امیرکبیر.
- ۳۱- قشیری، ابوالقاسم. (۱۳۶۱). *رسالة قشیریه*، تصحیح بدیع الزمان فروزانفر، تهران: علمی و فرهنگی.
- ۳۲- مستوفی، حمدالله. (۱۳۶۴). *تاریخ گزیده*، تهران: امیرکبیر.
- ۳۳- معروف الحسنی، هاشم. (۱۳۷۵). *تصوف و تشیع*، ترجمه محمد صادق عارف، مشهد: آستان قدس رضوی.
- ۳۴- معصوم‌علیشاه، محمد. (۱۳۳۹). *طرائق الحقایق*، تصحیح محمد جعفر محبوب، تهران: انتشارات کتابخانه سنایی.
- ۳۵- مولوی، جلال‌الدین. (۱۳۶۶). *مثنوی معنوی*، به اهتمام رینولد نیکلسون، تهران: امیرکبیر.

- ۳۶- نفیسی، سعید. (۱۳۴۳). *سرچشمه تصوف در ایران*، تهران: انتشارات فروغی.
- ۳۷- نیکلسون، رینولد آلن. (۱۳۶۶). *عرفای اسلام*، ترجمه ماهدخت بانو همایی، تهران: نشر هما.
- ۳۸- هجویری، علی. (۱۳۷۱). *کشف المحجوب*، تصحیح ژوکوفسکی، تهران: طهوری.
- ۳۹- یافعی، عبدالله بن اسعد. (۱۳۳۹هـ.). *مرآة الجنان و عبرة اليقظان*، حیدرآباد: دایرةالمعارف النظامیه الکائنه.

References:

- 1- Ibn Alasyr, Azize al-Din (1414 AH.1994.). *Allebab Fi Tahzib Al insan*, Beirut: Dar Sader.
- 2-Ibn Aljozi, Aboalfaraj, (no date) *Sofeh Alsofeh*, Aleppo: Darolvay.
- 3- Ibn Tazee Alatabki, Jamaloddin Joseph, (1349 AH. 1930.). *Alnojoum Alzaherah*, Cairo: Darolmaktab Almesriyh Alghaheria.
- 4 - Ibn Khalkani, Shamsedin Ahmed. (No date). *Vafiyat Alayan* , Beirut: Darsadr.
- 5- Ibn al-Imad, Abdul Hai, (no date). *Shazrat Al zahab*, Beirut: Daralelmieh
- 6- Abu Naim, Ahmadbn Abdallah (1357AH. 1938 m.). *Helliyatol Alolya va Tabaghat AlSafiya*, Egypt: Hatbaol Alsadah.
- 7- Ansari Abdullah, (1362). *Tabaquat al Sofieh*, edited by Mohammad Sorour Molayee Tehran: Toos
- 8- -----, (1371). *Literary and mystical interpretation of the Koran*, written by Habibullah Amouzgar, Tehran: Iqbal.
- 9- Ansari, Qasim, (1373). *Principles of mysticism*, Tehran: Payam Noor publication.
- 10- Bertles Yougeii Advardovitch, (1376). *Sufism and Sufi literature translated by Cyrus Izadi*, Tehran: Amir Kabir
- 11- Jami, AR, (1375). *Nafahat Alons*, corrected by Mehdi Tohidi poor, Tehran: Elm
- 12 -----, (1373). *Nafahat Al ons corrected by Mahmoud Abedi*, Tehran: Eteleaat.

- 13- Khatib Baghdadi, (1417). History of Baghdad, Beirut: Daralkhatab Alelmieh,
- 14- Khansari, Mohammad Bagher (2537). Rozat Aljanat, Tehran: Eslamieh bookstores
- 15- Dekhoda, AA, (1377). Dictionary, Tehran: Amir Kabir
- 16- Zahabieh , Shams al-Din Mohammed ibn Ahmad, (1960) Alebr fi khabar men Ebr research by Salahedin Almonjad, Kuwait: Fuad Seyed.
- 17- -----, (1411 AH -1991). Islamic history and the deaths of celebrities and Alalam, Resrarch by Omar Abdul Salam Tadmari, Beirut: Al Daralketab Alarabi.
- 18- Rajae Bokharaei, Ahmad A., (1366). Poems of Hafez, Tehran: Elmi Publications
- 19- Ritter, Helmut, Daryaye Jan, (1377). Translated by Abbas Zariyab Khoei, Mehrafaq Baburdi, Tehran AlHoda, 1377
- 20- Zarkoli, Khairuddin, Alalam, (1990). Beirut: Daralmaalien
- 21 - Zarrinkoub, Abdolhossein. (1369). Heritage value of Sufis, Tehran: Amir Kabir.
- 22- Sezgin, Fouad (1412 A.H). Tarikho Al Altaras Alaqaed and Altasavof, Qom, publication of Maktabeh Ayatollah Marashi
- 23 - Salmi, Abo abdalrahman. (1372 AH -1953). Tabaqat al Sofieh, Egypt: Al Arabi Daralktab
- 24 - Sanaie, Majdod iben Adam. (1377). Hadiqat Alhaqiqieh corrected by Madras Razavi, Tehran: Tehran University.
- 25 - Shafiee Kadkani, MR. (1377). "The other face of Mohammad Sajestani Keram." From Iraj's Arjnameh, thanks to the effort of Mohsen Bagherzadeh, Tehran: Toos.
- 26 – AlSheybi Mostafa Kamel. (1374). Shi'ism and Sufism, translated by Alireza Zekavati Qaragozlou intelligence, Tehran: Amir Kabir.
- 27 - Schimmel, Anne Marie. (1377). Mystical Dimensions of Islam, translated by Abdul Rahim Govahi, Tehran: Nshre Farhange Eslami.
- .28 - Attar, Faridodin(1366). Tazkaratol Alolya. Corrected by Mohammad Estelami, Tehran Zavar.
- 29 - Forozanfar, Badi'ozaman, (1362). Source of Masnavi stories and allegories, Tehran: Amir Kabir.

- 30 - Ghazvin, Zakeria Ben Mohammed. (1373). Asaralbelad and Akhbaralebad, corrected by Mirhashem Muhaddith, Tehran: Amir Kabir.
- 31 - Qoshayri, Abolghasem. (1361). Qoshayrieh treatise, corrected by Badiol alzaman Foruzanfar, Tehran: Scientific and Cultural.
- 32 - Mostofi, Hamdollah. (1364). Selected history, Tehran: Amir Kabir.
- 33 - The Marouf Al Hassani, Hashem. (1375). Sufism and Shi'ism, translated by Mohammed Sadegh Aref, Mashhad: Astan Quds Razavi.
- 34 - Masoom Ali Shah, Mohammed. (1339). Altareq Al haghayegh corrected by Mohammed Jafar Mahjoub, Tehran: Publications of Sanayi library.
- 35 - Molavi, Jalal al-Din al. (1366). Masnavi, thanks to the effort of Reynold Nicholson, Tehran: Amir Kabir.
- 36 - Nafisi, S. (1343). Source of Sufism in Iran, Foroughi publications.
- 37 - Nicholson, Reynold Allen. (1366). Muslim mystics, translated by Lady Mahdokht Homaee, Tehran: Homa publication.
- 38 - Hajviri, Ali. (1371). Kshfol Almahjub, correced by Zhovkofski, Tehran: Tahoori.
- 39 - Yafeie, Abdullah al-Assad. (1339 A.H). Meratol Aljanan and Ebratol Alyeqtan, Heydarabad: Encyclopedia of Almaref Alnezamieh Alnzamyh Alkaenah.